

«رازی و ساخت بیمارستان»

وختنی‌ها



۱. بهره‌گیری از نیروی عقل و اندیشه در زندگی
۲. ساخت ترکیب جدید با پسوندهای «گر» و «کار»
۳. آشنایی با دانشمند بزرگ ایرانی (محمد بن زکریای رازی)
۴. آشنایی با شاعر بزرگ ایرانی (فردوسی) و نویسنده‌ی کودک و نوجوانان (محمد میرکیایی)
۵. توانایی استفاده از دو کلمه‌ی «مخالف» در یک جمله
۶. آشنایی با مفعول و راه تشخیص آن

جعبه‌ی کلمات

کلمات مترادف

- بدو: مخفف، به او
 هوس: ...
 برنا: ...
 گرمابه: حمام
 ازیرا: زیرا که، ...
 کهن: گذشته، ...
 خرد: ...
 طبیب: پزشک
 رهنمای: راهنما
 سرا: خانه

کلمات متضاد

- نزدیک = ...
 خوشحال = ...

کلمات هم خانواده

- برفرازیم: بالا می‌رویم
 کزین: مخفف که از این
 زرگر: طلا ساز
 هوشیاری: ...
 دلگشای: ...
 گرای: روی آورد
 بلند آوازه: ...
 فراخواند: ...
 گزند: آسیب
 ناچار: ناگزیر

- برنا = ...
 نادان = ...
 سالم = ...
 حاضر = ...

طیب، طب، طبابت، طب شرط، ...
 مفسد، مفسد، مفسد، مفسد، مفسد، مفسد



دانشندان، افرادی هستند که مثل ما زندگی می‌کنند و مثل ما نفس می‌کشند و ...
 اما آن‌ها یک فرق با ما دارند و آن اینکه در هر موضوع و حادثه‌ای فکر کرده و می‌اندیشند که چرا آن اتفاق رخ داده؟ برای حل مسئله یا مشکل چه باید کرد؟ آن‌ها از قدرت عقل و اندیشه استفاده بسیاری می‌کنند و بالاخره راه حلی را پیدا می‌کنند که هیچ‌کس به آن فکر نکرده است، حتی راه‌حل‌هایی بسیار ساده، که پس از ارائه آن ما با خود می‌اندیشیم: چه راحت!
 یکی از دانشمندان بلند آوازه ایرانی «زکریای رازی» بود که با کشف الکل خدمت بزرگی به جامعه پزشکی کرد. او در بغداد به تحصیل علم پرداخت و سپس به ری بازگشت و ریاست بیمارستان آن شهر را به‌عهده گرفت.

بخوان و بدان

کاربرد پسوند «گر»

درنا: راستی برنا. شغل همسایه‌ی جدید چیست؟

برنا: او با آهن کلر می‌کند.

درنا: یعنی چه؟

برنا: با آهن در و پنجره می‌سازد و ...

درنا: پس او آهنگر، است!

★ پسوند «گر» در آخر بعضی از کلمه‌ها، برای بیان یک شغل به کار می‌رود.

مثال: مسگر یعنی کسی که ظروف مسی را سفید می‌کند. (کسی که با مس کار می‌کند).

آهنگر یعنی کسی که با آهن کار می‌کند.

کاربرد پسوند «گار»

★ پسوند «گار» به معنی «به‌جا آورنده» است.


مثال: روزگار به معنی دوره‌ای از زمان است.

آموزگار به معنی کسی که آموزش می‌دهد یا وظیفه‌ی آموزش را به جا می‌آورد.

پروردگار به معنی پرورش دهنده کسی که پرورش می‌دهد.

کلماتی را که در هر درس از نظر شما ارزش املائی دارند را روی کارت بنویس و هر روز مرور کن تا املائی درست آن‌ها را به خاطر بسپاری. می‌توانی در کلاس در صورت امکان به بررسی کلمه‌های سایر دوستانت بپردازی تا به آموخته‌های شما افزوده شود. با توجه به متن درس سوم فعالیت‌های زیر را انجام بده.
الف: چهار کلمه که اصلاً نقطه ندارند را بنویس.

مسئله معلوم کارخان هوس



ب: با نشانه‌های به هم ریخته، کلمه‌های مناسب بنویس.

خ اه صل ع م م ل و ی ب ط ب

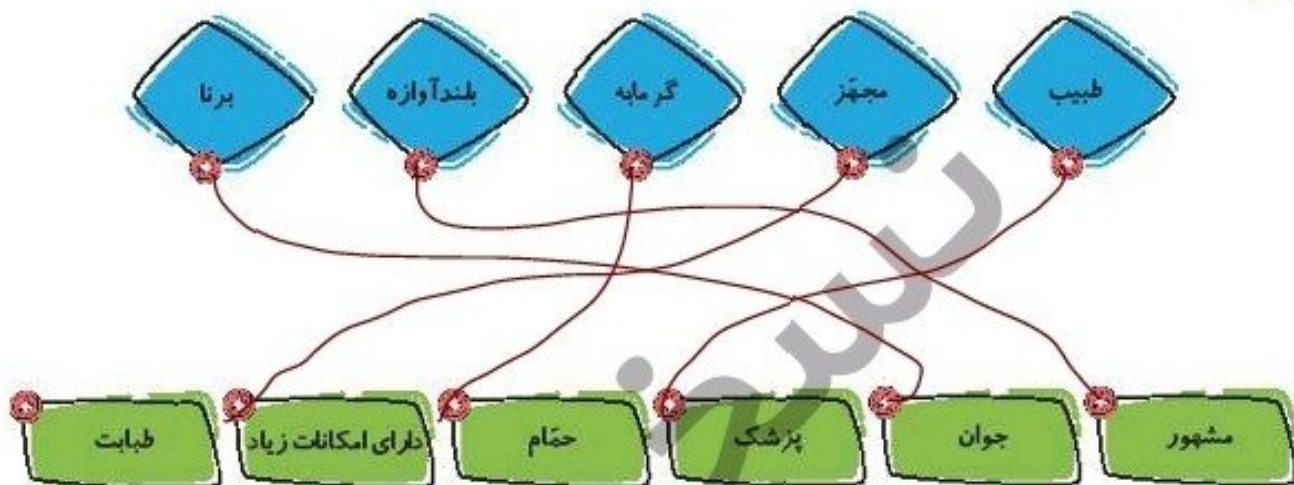
حداصه معلوم طبیب

پ: با توجه به متن درس، جدول زیر را کامل کن. (با حروف داده شده از متن درس کلمه پیدا کن.)

تعیین	معلم	تعجب	ع
سوق	نرم	لقه	ق
لقه	طبیب	شرط	ط
روزگار	بازار	بازرگان	ز



۱ کلمات مترادف را به یکدیگر وصل کن. (یک کلمه اضافی است).



۲ درستی و نادرستی جملات زیر را مشخص کرده و در صورت نادرستی، درست آن‌ها را بنویس.

الف: بهره‌گیری از دانایی و هوشیاری موفقیت ما را تضمین می‌کند.

ب: محمدبن زکریا، یعنی محمد ^{پسر} زکریا

پ: منظور شاعر در بیت سوم: «به وسیله‌ی دانش می‌توانی به قلله‌های موفقیت برسی و نام تو پر آوازه خواهد شد.»

ت: پیر و برنا، دو کلمه‌ی متضاد هستند.

۳ با توجه به جمله‌های مشخص شده، در جای خالی عبارت یا کلمه‌ی مناسب بنویس:

پیر مرد مهربان هر صبح کوچه و خیابان را تمیز می‌کرد. سعید گفت: او یک رقبک زحمتکش است. هر روز که

پدرم به مغازه می‌رود تا زرگری طلا ساز کند، با او به گرمی سلام و احوال‌پرسی می‌کند.

۴ برای هر جمله، فعل مناسب را انتخاب کن و بنویس.

الف: بهتر است بیمارستان، نزدیک شهر (باشد - است)

ب: هر کس، مکاتی را پیشنهاد (می‌شد - می‌کرد)

پ: بزرگان شهر با تعجب به هم نگاه (کردند - می‌کرد)

ت: محمدبن زکریای رازی، پزشک بلندآوازه‌ی ایران (بود - باشد)

۵ با دقت بخوان و در جای خالی پاسخ را بنویس.

علی بن جعفر یعنی: حکیم پسر جعفر

حسین بن علی یعنی: حسین پسر علی

محمد پسر حسن می‌شود: محمد بن حسن

باقر پسر محمد می‌شود: باقر بن محمد



۶ واژه‌های جدیدی با «گار، بساز و جدول را کامل کن.

رورگار	←	+	رور
بسازگار	←	+	بساز
کردگار	←	+	کرد
آموزگار	←	+	آموز

گار

۷ با توجه به نکته‌ی داده شده، به سؤالات پاسخ بده. **فاعل: کشته‌کار** **فعل: حستت اصل**

مفعول کلمه‌ای است که کاری بر آن واقع شده است. نشانه‌ی مفعول (را) است اما این نشانه همیشه همراه مفعول نیست. گاهی جمله بدون نشانه مفعولی «را» می‌آید، که با معنی کردن جمله می‌توان مفعول واقعی را تشخیص داد. مثال: کتاب را خریدم.



راه تشخیص مفعول: (چه چیز را) یا (چه کسی را) + فعل جمله + ؟
 مهدی کتاب خرید. چه چیزی را خرید؟ کتاب را (کتاب: مفعول)

الف: فاعل و مفعول جملات زیر را در جدول بنویس.

مفعول	فاعل	جمله
بزرگان شهر	طبيب	فاعل <u>حستت</u> فعل (1) طبيب بزرگان شهر را نزد خود فراخواند.
کارهای خوب	ما	فاعل <u>فعل</u> مفعول <u>فعل</u> (2) ما تلاش می‌کنیم کارهای خوبی انجام دهیم.

ب: جمله‌ای بنویس که کلمه‌ی «دانشمند» در آن نقش «مفعولی» نداشته باشد.

دا... دانشمندان بسیار مفاله می‌کنند.

۸ شعر «خرد رهنمای و خرد دلگشای» را از حفظ بخوان و بیت‌های زیر را کامل کن.

به نام خداوند جان و خرد	کزین برتر اندیشه، برگزید
خرد رهنمای و خرد دلگشای	خرد دست گیرد به هر دو سزای
به دانش‌گرای و پرورنده	خرد خواصی که از یو نیایی نرنده
ز نادان بنالد دل شک و تله	ازیرا زارد بر کس سگوه
توانا بود، هر که دانا بود	ز دانش دل بریر، برتا بود



حالا با توجه به شعر «خرد رهنمای و خرد دلگشای، به سؤالات زیر پاسخ بده.
الف: در بیت دوم و چهارم شعر، کلماتی که آهنگ یکسان دارند را بگویند.
خرد رهنمای - خرد دلگشای - لوله و کوزه

ب: در بیت چهارم چرا همه از دست «نادان» می‌نالند؟

۹ مانند نمونه جدول را کامل کن.

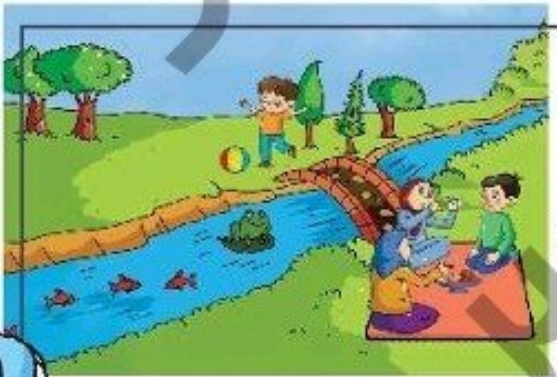
کسی که ظروف مسی را سفید می‌کند.	مسگر	+	گر	+	مس
کسی که طلا می‌سازد	زرگر	+	گر	+	زر
کسی که کوزه می‌سازد	کوزه‌گر	+	گر	+	کوزه

حالا با دو واژه جدیدی که ساختی، یک جمله بنویس.

جمله: کوزه‌گری و مسگری دو کارهتري هستند.

۱۰ یکی از موضوع‌ها را انتخاب کن و درباره‌ی آن خاطره‌ای بنویس.
تذکر: در نوشتن خاطره به زمان و مکان شخصیت توجه کن.

موضوع:



11

با توجه به سوالات داده شده، گزینه‌ی مناسب را مشخص کن.

الف: با توجه به متن درس، برای جای خالی کلمه‌ی مناسب را انتخاب کن.

هر کس، را پیشنهاد می‌کرد.

(۱) زمانی (۲) مکانی (۳) شهر (۴) بیمارستان

ب: در کدام گزینه املا‌ی صحیح کلمات نوشته نشده است؟

(۱) بلند آواز، میهن عزیز، موفق / (۲) خشکیده، حرف‌ها، سرانجام
 (۳) فراخاند، حرس خوردن، خوشکیده، حسلیله (۴) طیب، جمع آوری، می‌خواست

پ: کدام گزینه درست نیست؟

(۱) زرگر، رفتگر، تملشاگر (۲) آفریدگار، روزگار
 (۳) مسگر، روزگار، کارگر (۴) کارگر، آفریدگار، روزگار، پرزگر

ت: منظور شاعر از بلند شدن به وسیله‌ی دانش، در بیت زیر چیست؟

«به دانش گسرای و بدو شو بلند / چو خواهی که از بد نیایی گزند»

(۱) از جا برخاستن (۲) بیدار شدن (۳) ثروتمند شدن (۴) ارج و ارزش یافتن

خوانش و پردازش

12 متن را بخوان و به سوالات پاسخ بده:

پسر بچه هر روز با شور و هیجان خاصی در پارک می‌دوید و ورزش می‌کرد. تا اینکه روز مسابقه‌ی «دو» فرا رسید. از بین جمعیت شرکت کننده فقط این پسر بچه قهرمان شد. رو خوب پیروزی، طعم شیرینی دارد.

سوال

الف: ضرب‌المثل مربوط به داستان را بنویس.
 نامبرده، رنج، کسج همیشه یعنی شود.

ب: چرا پسر بچه هر روز با شور و هیجان خاصی می‌دوید؟
 چون من حواست در مسابقه پیروزه بود.

پ: شما برای پیروزی در مسابقات چکار می‌کنید؟
 تلاش و تمرین. دستار می‌کنم.

ت: هم‌معنی کلمات ویژه، مزه، تنها، رابه ترتیب از متن پیدا کن و بنویس.
 خاص، طعم، کفنه

